

بازخوانی برداشت وجوب همگانی امر به معروف از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران (تحلیل انسجام متن)

abbasrahimloo@gmail.com

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

عباس رحیملو / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیدمحمود طیب حسینی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

چکیده

از آنجاکه متنیت یک متن، وابسته به انسجام معنایی و وجود رابطه منطقی میان جمله‌های آن است، پژوهش پیش رو در پی انسجام‌سنجی آیه ۱۰۴ سوره آل عمران با آیات در سیاق آن برآمده است. این آیه یکی از آیات اجتماعی چالش‌برانگیز قرآن است که مفسران و فقیهان در برداشت از آن، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه داده‌اند؛ روی هم‌رفته می‌توان آرای ایشان در تبیین دلالت این آیه شریفه را در سه دسته کلی جای داد: ۱. وجوب انحصاری امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی معین؛ ۲. وجوب انحصاری بر گروهی نامعین؛ ۳. وجوب همگانی بر افراد جامعه. این جستار نشان می‌دهد که برداشت اول و دوم (دیدگاه مشهور)، افزون بر برخی کاستی‌ها، در تبیین انسجام معنایی این آیه نیز دچار سستی است؛ از سویی بر برداشت سوم (دیدگاه غیرمشهور) هم انتقادهایی وارد است؛ ولی این نوشتار به شیوه توصیفی - تحلیلی با فرایندشناسی ساختار زبانی «تجرید» و «اکاوی مفهوم «امت»، نشان می‌دهد که می‌توان به چالش‌های آن پاسخ‌های متقنی داد و تفسیری منسجم از متن نمایان کرد. در مجموع به دست می‌آید که بر پایه اینکه مصداق کلان معروف، «حفظ اتحاد جامعه اسلامی» و مهم‌ترین مصداق منکر، «تضعیف نظام اسلامی» است، این آیه - که خطاب به اهل ایمان در برابر فتنه‌گری‌های تفرقه‌افکنان است - هماهنگی کاملی با دستور «اعتصام همگانی به ریسمان الهی» (آل عمران: ۱۰۳) دارد. این آیه با مبالغه تجریدی، از همه مؤمنان می‌خواهد که با نهایت اتحاد، از وحدت جامعه اسلامی خویش در برابر اختلاف‌افکنی‌های دشمنان پاسداری کنند.

کلیدواژه‌ها: انسجام، امت، وحدت، امر به معروف، تجرید، بدیع.

«متن»، عبارت است از یک یا چند جمله که پیام معینی داشته باشد. واضح است جملاتی که بدون ارتباط و انسجام کنار هم قرار بگیرند، «متن» را تشکیل نمی‌دهند. انسجام متن را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: انسجام برون‌متنی و انسجام درون‌متنی (لاینز، ۲۰۰۵، ص ۲۶۳). انسجام برون‌متنی، انسجام در ظاهر و رساخت سخن است و عوامل ایجاد این نوع انسجام، عبارت‌اند از: عناصر ارجاع، جایگزینی، حذف، ادات ربط، و انسجام واژگانی (هالیدی و حسن، ۲۰۱۴، ص ۲۹). انسجام درون‌متنی، ویژگی معنایی گفت‌مان است که وابسته به پیوند محتوا و معنای جمله‌ها با هم است (ون دایک، ۱۹۷۷، ص ۹۶). آنچه ویژگی اصلی متن است، انسجام در محتواست؛ چراکه اگر در رساخت سخن، میان جمله‌ها عوامل پیوند وجود داشته باشد و معنای هر یک از جمله‌ها نیز روشن باشد، ولی روابط منطقی میان جمله‌ها با یکدیگر آشکار نباشد، «متن» ساخته نمی‌شود. دریافت انسجام معنایی یک متن، یک دستاورد شناختی پیچیده است که گیرنده پیام متن - افزون بر توجه به عوامل پیوندی رساخت متن - همواره تلاش می‌کند به یاری بافت هم‌متن (سیاق) و بافت پیرامونی متن، همچون بافت موقعیت و دانش مشترک تولیدکننده و گیرنده پیام، انسجام معنایی میان گزاره‌ها را کشف کند (ر.ک: براون و یول، ۲۰۰۳، ص ۲۲۳-۲۷۱).

پژوهش پیش رو در پی بررسی انسجام معنایی آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) با جمله‌های هم‌بافت آن است. این آیه، یکی از برجسته‌ترین آیات اجتماعی قرآن است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی برای اثبات بایستگی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به آن استناد کرده‌اند. انسجام رساخت این آیه با آیات در سیاق آن، روشن است؛ چراکه این آیه در سطح رساخت، با ضمیر مخاطب «کُم» و حرف «واو» به آیات قبل پیوند خورده است؛ اما در بخش‌های دیگر این نوشتار نشان داده خواهد شد که پرده‌برداری از انسجام معنایی این آیه با آیات دیگر هم‌جوار آن و پاسخ به پرسش‌های برخاسته از نوع رابطه محتوایی این آیه با دیگر آیات در سیاق آن، نیاز به درنگ دارد.

برای بررسی انسجام معنایی این آیه با آیات سیاق آن، نیاز است مفهوم این آیه شریفه بازبینی شود؛ ولی از چالش‌برانگیزترین بحث‌های تفسیری، بررسی دلالت این آیه است. در مجموع می‌توان دیدگاه‌های مفسران و فقیهان درباره این آیه را در سه دسته کلی مختلف جای داد: برخی گفته‌اند که این آیه بر وجوب انحصاری امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی (صنفی) معین در جامعه، همچون اصحاب پیامبر ﷺ یا مجاهدان یا حاکمان یا راویان یا عالمان یا امام معصوم ﷺ، دلالت دارد؛ مشهور مفسران نیز گفته‌اند که این آیه، نه بر وجوب همگانی، بلکه تنها در وجوب انحصاری امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی نامعین و دارای شرایط این تکالیف ظهور دارد؛ تعدادی از مفسران نیز گفته‌اند که این آیه وجوب همگانی این تکالیف را بر افراد جامعه می‌رساند (این دیدگاه‌ها، در ادامه همین مقاله بررسی می‌شوند).

از آنجاکه پرده‌برداری از ظرایف معنوی آیات، وابسته به کشف دقیق پیوند آنها با سیاق و بافت نزول است، نمی‌توان بدون فهم دقیق انسجام معنایی آیات با سیاق آنها، نکته‌های نهفته محتوایی آنها را به دست آورد. هر آیه که در سیاقی خاص نازل شده است، انسجامی ویژه با بافت هم‌متن و بافت صدور خود دارد. با تبیین انسجام معنایی است که به درستی می‌توان علت اثرگذاری و کارایی آیات قرآن بر مخاطبان عصر نزول و ایجاد تحولات مختلف اجتماعی جامعه صدر اسلام را کشف کرد. تا انسجام دقیق محتوایی یک آیه با آیات هم‌جوار و فضای نزول آن آشکار نشود، فهم کاربردی و راهبردی دقیقی برای جامعه کنونی نیز به دست نمی‌آید. از این رو مسئله این پژوهش آن است که کدام یک از دیدگاه‌های فوق، انسجام معنایی و ارتباط محتوایی این آیه با آیات پیرامونی آن و فضای نزول آیه را آشکار می‌سازد؟ به عبارت دیگر، مسئله این پژوهش آن است که کدام یک از دیدگاه‌های فوق در تبیین ظرایف پیوند معنوی این آیه با سیاق آن رساتر است؟ تا روشن شود بر پایه کشف این ظرایف معنوی، چه پیام‌های کاربردی‌ای برای جامعه کنونی به دست می‌آید؟ از آنجاکه تاکنون پژوهشی مستقل به واکاوی انسجام معنایی این آیه شریفه با آیات قبل و بعد آن نپرداخته است، این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی، پس از بررسی دیدگاه‌های سه‌گانه گفته‌شده و ارزیابی هر یک از آنها، در پی تبیین پیوند محتوایی این آیه شریفه با سیاق آن برآمده است.

در جدول زیر، چند آیه هم‌جوار آیه ۱۰۴ سوره آل عمران آمده است تا جایگاه این آیه در سیاقش نشان داده شود:

۱۰۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ
۱۰۳	وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
۱۰۴	وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
۱۰۵	وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

بررسی و ارزیابی آرای مفسران و فقیهان در دلالت آیه

در این بخش، دیدگاه مفسران و فقیهان درباره دلالت آیه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴) بررسی می‌شود. در مجموع می‌توان کوشش‌های انجام‌شده در پرده‌برداری از گستره مکلفان در این آیه شریفه را در سه دیدگاه کلی دسته‌بندی کرد. در ادامه، افزون بر تبیین این سه دیدگاه کلی، هر یک از این دیدگاه‌ها بررسی می‌گردد.

وجوب انحصاری بر گروهی معین

برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه تنها بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی (دسته‌ای) معین در جامعه اسلامی دلالت می‌کند. ایشان در تعیین این گروه (دسته) ویژه، دیدگاه‌های گوناگونی بیان کرده‌اند؛ برای نمونه، طبری پس از آنکه می‌گوید واژه «أُمَّة» به معنای «جماعة» (گروه) است، از مفسر تابعی، ضحاک بن مزاحم (م. ۱۰۵ق) نقل می‌کند که «أُمَّة» در این آیه «اصحاب خاص پیامبر ﷺ» و «راویان خاص (وی)»

است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۶). ابن کثیر می‌گوید: مراد ضحاک از اصحاب خاص پیامبر ﷺ، «مجاهدان»، و از راویان خاص، «عالمان» است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۷۸). ابن قتیبه (۲۷۶ق) نیز «أمة» را به «جماعة العلماء» معنا کرده است (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۹). بعضی فقیهان معاصر نیز این آیه را مانند آیه «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَنْتَفَعَنَّهُوا فِي الدِّينِ» دیده‌اند و گفته‌اند که مراد از «أمة»، تنها عالمان دین است (مشکینی اردبیلی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۵۳۴؛ آصفی، ۲۰۰۵م، ص ۵۰). گروه دیگری گفته‌اند که این آیه شریفه، «منکم» را آورده است تا زنان، بیماران و درماندگان را از گستره تکلیف خارج کند و از این رو این تکالیف را بر «مردان سالم قادر» قرار دهد (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۱۴). مقاتیل بن حیان (حدود ۱۵۰ق) با استناد به آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل: ۱۲۰) بیان می‌کند که مراد از «أمة»، امامی مطیع پروردگارش است که به آن اقتدا شود (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۲۷). علامه حلی (۷۲۶ق) نیز در رویکردی کلامی گفته است: از آنجاکه این آیه بر وجوب امر به همه معروف‌ها و نهی از همه منکرها دلالت دارد، مراد از آن، تنها «امام معصوم» می‌تواند باشد (حلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۸؛ برای دیدگاهی مشابه رک: متوکل علی الله، ۱۴۲۴ق، ص ۴۷۵).

بررسی

باید توجه داشت که مفهوم واژه «أمة»، فراگیر است و دامنه معنایی این واژه محصور نیست، از این رو محدود کردن مصادیق این مفهوم فراگیر در این برداشت‌های گوناگون، با گزینش طبقه‌ای (دسته‌ای) غیر از طبقه دیگر در جامعه، از متن به دست نمی‌آید و تنها این مصادیق را می‌توان از باب حمل مفهوم کلی بر برخی مصادیق آن دانست. از سوی، برجسته‌ترین چالش برداشت وجوب انحصاری به‌طور کلی، ناهمخوانی آن با سیاق آیه است که در بخش بعدی این مطلب، تبیین خواهد شد.

وجوب انحصاری بر گروهی نامعین

بسیاری از مفسران و فقیهان گفته‌اند که این آیه شریفه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی در جامعه اسلامی دلالت می‌کند؛ ولی نه بر صنفی محدود و معین، بلکه بر گروهی نامعین. برای نمونه، طبرانی (۳۶۰ق) در دیدگاهی با استناد به این پیش‌دانسته فقهی که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، گفته است: چون با قیام برخی بر انجام این امور، این تکالیف از دیگران ساقط می‌شود، این آیه دلالت می‌کند بر اینکه (تنها) گروهی باید این تکالیف را انجام دهند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۰۸). برخی مفسران، همچون زمخشری (۵۳۸ق) و ابوحنیفه (۷۴۵ق)، با تحلیل‌های ادبی خویش این برداشت را پشتیبانی کرده‌اند. ایشان گفته‌اند: چون همه مردم به شرایط امر به معروف و نهی از منکر آگاه نیستند و گاه امر به معروف و نهی از منکر از سوی برخی ناآگاهان به شرایط این تکالیف، مفاسدی به دنبال دارد، جار و مجرور «منکم» آمده است تا با این «من» تبعیضه، این تکالیف را

نه بر همه، بلکه تنها بر گروهی که دارای شرایط این تکالیف هستند، واجب کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۸۹). بر پایه این برداشت، معنای آیه این گونه می‌شود: «باید تنها گروهی از شما (نه همه شما)، دعوت‌کننده به خیر و فرمان‌دهنده به نیکی و بازدارنده از زشتی باشند». مفسران بسیاری تصریح کرده‌اند که «مِن» در این آیه «تبعیضیه» است (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۸؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۶۶؛ قمی مشهدی، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۹۰). قرآن پژوهان و فقیهان زیادی نیز از این آیه وجوب انحصاری امر به معروف و نهی از منکر بر گروهی نامعین را برداشت کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۸ق، ص ۹؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۲۱؛ منتظری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۷).

بررسی

یکی از استدلال‌های این دیدگاه برای رد دیدگاه وجوب همگانی (و اثبات برداشت خود از آیه) این بود که چون دعوت به خیر و امر به معروف، نیاز به آموزش و دانش دارد، «مِنکم» در این آیه آمده است تا این تکالیف را «تنها» بر گروهی از جامعه قرار دهد. این سخن پذیرفته نیست؛ چراکه شناخت معروف‌ها و منکرهای اولیه، نیاز به کسب مهارت و آموزش‌های پیشرفته ندارد؛ هر فردی، اگر مسلمان باشد، معروف‌ها و منکرهای متعارف عقلایی و شرعی و ضروریات اولیه انسانی و دینی را می‌شناسد؛ بنابراین نمی‌توان گفت که چون این تکالیف به دانش‌ها و آموزش‌های ویژه‌ای نیاز دارند، واژه «مِن» تبعیضیه آمده است تا بیان کند تنها گروهی از اهل ایمان، مکلف به این وظایف هستند و بسیاری از اهل ایمان، چون معروف‌ها و منکرها را نمی‌شناسند، در گستره موضوع مورد بحث در این آیه قرار نمی‌گیرند (ر.ک: رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۷).

از دیگر استدلال‌های این دیدگاه برای رد برداشت وجوب همگانی (و اثبات برداشت خود از آیه) آن بود که «مِن» تبعیضیه در این آیه برای آن آمده است تا برساند تکالیف محل بحث، تنها بر دارندگان شرایط آنها واجب است، نه بر آحاد جامعه. این سخن را نیز نمی‌توان به سادگی پذیرفت؛ زیرا خطابات قرآن، اگر در مقام ابلاغ اصل تکلیف باشند، واژه‌های انحصار ساز نمی‌آورند. با اینکه همه تکالیف شرعی از نظر فقهی تنها بر دارندگان شرایط تکلیف واجب است، ولی خطابات قرآن در مقام ابلاغ اصل تکالیف (نه مقام بیان شرایط مکلفان و...)، به شیوه‌ای فراگیر و بدون واژه‌هایی انحصار ساز - مانند «مِن» تبعیضیه - آمده است؛ برای نمونه در شریعت اسلامی، مسافر نباید روزه بگیرد یا زن حائض نباید نماز بخواند؛ ولی در قرآن، هیچ کدام از تکالیف «صلاة» و «صوم»، در مقام ابلاغ اصل تکلیف با ساختارهایی انحصاری بیان نشده‌اند؛ همچون خطاب «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) یا «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۷۸) که فراگیر هستند. نمونه روشن‌تر، تکلیف اجتماعی «جهاد» است؛ جهاد هر چند از نظر فقهی بر بیماران و زنان واجب نیست، ولی در آیاتی مانند «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲) و «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰)، بدون واژه‌هایی مانند

«من» تبعیضه ابلاغ شده است. البته آیات قرآن، گاهی در مقام بیان ابلاغ اصل تکلیف نیستند. برای نمونه، گاه آیه‌ای در مقام بیان شرایط مکلفان است؛ ولی در همین مقام، شرایط مکلفان را بدون ابهام بیان می‌کند؛ برای مثال، پس از ابلاغ اصل تکلیف صوم (بقره: ۱۷۸)، آیه «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (بقره: ۱۸۴) بدون هیچ ابهامی می‌گوید که این تکلیف، بر همه واجب نیست و «بیمار» و «مسافر» نباید روزه بگیرند؛ ولی این آیه با آیه محل بحث فرق دارد؛ پیش از آیه ۱۰۴ سورة آل عمران، اصل تکلیف وجوب امر به معروف و نهی از منکر ابلاغ نشده است؛ از این رو نمی‌توان گفت که این آیه در مقام تبیین شرایط مکلفان تکلیفی است که در گزاره‌ای پیش‌تر، درباره آن سخن گفته شده است؛ از سویی نمی‌توان گفت که این آیه در مقام تبیین شرایط مکلفان تأکید می‌کند که این تکلیف، «تنها» بر گروهی واجب است، ولی شرایط این گروه را نیز تبیین نمی‌کند؛ از این رو باید آیه محل بحث را در مقام ابلاغ اصل تکلیف دانست (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸). بنابراین نمی‌توان با نگاهی فقهی و با پیش‌دانسته‌های فقهی گفت، چون این تکالیف در مقام امتثال از سوی مکلفان شریطی دارند، قرآن نیز در مقام ابلاغ اصل این تکالیف، خطابی انحصاری آورده است (ر.ک: حبّ الله، ۲۰۱۴ق، ص ۵۰). همان‌طور که در آیات جهاد و صوم و صلاة در مقام ابلاغ اصل تکلیف، «من» تبعیضه آورده نشده بود، در این آیه نیز باید علت آوردن «مین» را غیر از بیان انحصار این تکالیف بر دارندگان شرایط آنها دانست (در بخش‌های بعدی نشان داده خواهد شد که این «مین» بنا بر سیاق آیه، از اساس تبعیضه نیست).

از سویی، جدی‌ترین چالش این برداشت - و همچنین برداشت قبل- آن است که بر پایه این دیدگاه، انسجام منطقی این آیه با آیات قبل و بعد، آن‌گونه که باید روشن نمی‌شود. خطاب این آیه به «اهل ایمان» است؛ چراکه در سیاق آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ (آل عمران: ۱۰۲) قرار گرفته است. پیش از آیه ۱۰۴ سورة آل عمران، قرآن در برابر فتنه‌گری‌های عده‌ای از اهل کتاب (آل عمران: ۹۹-۱۰۰)، از اهل ایمان جامعه می‌خواهد که «همگی» با همدیگر به ریسمان الهی تمسک کنید و پراکنده نشوید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). قید «جمیعاً» در این آیه در نقش «حال» است و بر این دلالت دارد که همگی باید با هم -نه تنها و مستقل- به ریسمان الهی چنگ بزنید (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۰۴). در ادامه، قرآن از «همه» اهل ایمان زمان نزول آیه می‌خواهد که تلخی اختلاف و دشمنی گذشته و همچنین نعمت اتحاد و همدلی پس از آن دشمنی‌ها را یاد کنید: «ذُكِّرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران: ۱۰۳). پس از آیه محل بحث نیز، قرآن با دستوری فراگیر، «همه» اهل ایمان را از تفرق و اختلاف بازمی‌دارد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵). از این رو این دو دیدگاه باید پاسخ دهند که انسجام منطقی ایجاد تنها گروهی از اهل ایمان برای امر به معروف یا نهی از منکر با حفظ وحدت و چنگ‌زدن همگی آنها به ریسمان الهی چیست؟ از سویی بر پایه سیاق آیه، این تغییر پیام از درخواستی عمومی به درخواستی

انحصاری و سپس از درخواست انحصاری به درخواستی عمومی، با وقفه در متن، روانی آن را از بین می‌برد و موجب می‌شود که ساختار متن دچار ابهام گردد و پیوندی منطقی و انسجامی رسا بین جمله میانی با جمله‌های قبل و بعد آن دیده نشود. برای نمونه، در پاره‌گفتار «همه شما باید با هم متحد شوید و "تنها عده‌ای از شما باید تلاش کنند" و شما از هم نباید متفرق شوید!»، هماهنگ نبودن جمله میانی با جمله‌های قبل و بعد، پیوند اجزای متن را مبهم ساخته است. از این رو در آیه محل بحث نیز بر پایه برداشت و جوب انحصاری، این تغییر درخواست (از «همه شما باید» به «تنها برخی از شما باید»، و سپس از «تنها برخی از شما باید» به «همه شما نباید») انسجام متن را مبهم می‌سازد؛ چراکه «مِن» تبعیضیه، انحصارساز است؛ برای نمونه در آیه «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۰) که درباره اهل کتاب است، «مِن» تبعیضیه آمده و معنای آن این گونه است: «(تنها) عده کمی از آنها با ایمان اند و بیشتر آنها فاسق اند». معنای آیه طبق برداشت و جوب انحصاری این گونه می‌شود: «همه شما اهل ایمان باید با هم به ریسمان الهی تمسک کنید و تنها برخی از شما (نه همه شما) باید دعوت به خیر و امر به معروف کنند»؛ از این برداشت، این معنا به ذهن مخاطب می‌آید: «پس باید "بسیاری از" اهل ایمان به ریسمان الهی تمسک کنند؛ ولی همان‌ها دعوت به خیر و امر به معروف نکنند!» این لازمه برداشت و جوب انحصاری، انسجام متن را مبهم می‌سازد و مخاطب، از متن پاسخی درخور در نمی‌یابد که چرا بسیاری از اهل ایمان باید به ریسمان الهی تمسک کنند، ولی دعوت به خیر و امر به معروف نکنند.

شاید در پاسخ گفته شود، از آنجاکه ممکن است عده‌ای در جامعه اسلامی وحدت‌شکن و تفرقه‌انگیز باشند، تنها از مسیر ایجاد گروهی خاص از سوی حکومت و برخوردار از ابزار زور و قدرت قاهره است که اتحاد جامعه محقق می‌شود و از این رو آیه محل بحث بر پایه دیدگاه و جوب انحصاری این فرایض بر افرادی برخوردار از ابزار قدرت قهریه، با آیه قبل انسجام معنایی پیدا می‌کند؛ چراکه بیان می‌کند با ایجاد گروهی با نیروی قاهره، جامعه خویش را متحد سازید. در برابر این پاسخ باید گفت، هرچند برخی از اقدام‌های امنیتی هنجارشکن در اجتماع و برخی رفتارهای تفرقه‌افکن، تنها با اعمال قدرت از سوی حاکمیت قابل بازدارندگی اند؛ ولی آیا ایجاد «وحدت» در میان آحاد مردم برای تقویت همه ارکان جامعه اسلامی، بسیج عموم مردم در برابر دشمنان اسلام، همراهی و همدلی امت با امام (و بالتبع نائب امام) برای پیشبرد اهداف نظام اسلامی، فرونشاندن آتش بسیاری از اختلاف‌های جامعه، از جمله نزاع‌های فرهنگی و قومیتی و مذهبی، و... با قوه قهریه و اعمال قدرت حاکمیتی امکان‌پذیر است؟ روشن است با اعمال قدرت، نظم ظاهری جامعه تا حدی در بخش‌هایی قابل مدیریت است؛ ولی «همدلی و اتحاد»، تنها با قوه قهریه ایجاد نمی‌شود؛ و حتی اعمال قدرت در برخی موارد یادشده نتیجه عکس دارد. به هرروی چگونگی پیوند «ایجاد تنها گروهی برای امر به معروف و نهی از منکر» با «حفظ وحدت همه‌جانبه از سوی همه اهل ایمان و اعتصام همگی ایشان به ریسمان الهی» - دست‌کم بر اساس اطلاعات خود متن - آن گونه که باید رسا نیست و طرفداران این دیدگاه نیز این آیه را مستقل و بدون پرده‌برداری از نوع رابطه منطقی آن با سیاقش تفسیر کرده‌اند.

سیاق آیات سوره آل عمران - به‌ویژه این چند آیه که با حرف «واو» به هم پیوند خورده‌اند - چنان پیوسته است که نمی‌توان برای این آیه، نزول جداگانه‌ای در نظر گرفت و بدون پرده‌برداری از نوع پیوند آن با دیگر آیات، آن را مستقل از آیات قبل و بعد تفسیر کرد. برخی از مفسران، به دلیل یکپارچگی همه آیات سوره آل عمران، احتمال داده‌اند که این سوره مدنی، یک‌جا نازل شده باشد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۵). در بخش‌های بعد نشان داده می‌شود که با خوانشی دیگر از آیه، می‌توان انسجام این آیه را با آیات بافت هم‌متن آن نمایان ساخت؛ ولی به‌طور اجمال در اینجا به دیدگاه نویسنده تفسیر تسنیم اشاره می‌شود. وی با درنگی ارزشمند در انسجام معنایی این آیه با آیه قبل می‌گوید: «حفظ اتحاد بر محور توحید» بارزترین مصداق معروف، و «دوری از تفرقه» بارزترین مصداق منکر است؛ از این رو این آیه بیان می‌کند: «أحاد جامعه» اهل ایمان باید برای پاسداری از ارزش‌های دینی که عامل وحدت‌اند، داعی به خیر و امر به معروف و ناهی از منکر باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۵۳ و ۲۵۵). برخی فقیهان نیز گفته‌اند که تناسب آیات پیرامونی این آیه میانی، اقتضای این را دارد که در آن نیز «درخواستی عمومی» مطرح شود (روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹، ص ۲۷۵).

در پایان این بخش، لازم است تذکر داده شود که هر چند تبیین انسجام معنایی برداشت وجوب انحصاری از آیه محل بحث با سیاق آن - بر اساس اطلاعات خود متن - چالش‌هایی داشت، ولی از آنجاکه آیات قرآن کریم می‌توانند گاهی بیرون از سیاق و فضای نزول خود، معانی دیگری نیز در طول معنای ظاهر آیه داشته باشند (برای بررسی این ویژگی زبان قرآن و نمونه‌های آن، ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۳۹۵)، این نوشتار، اصل مدعای برداشت وجوب انحصاری را رد نمی‌کند؛ بلکه همان‌طور که برخی فقیهان از این آیه، جدا از نشانه‌های سیاق و قرائن فضای نزول آن، در مباحث فقه الحکومه یاری جسته‌اند، می‌توان بیرون از سیاق، بایستگی سازمان‌دهی گروهی از نخبگان برای اجرای قوانین اسلامی را از آیه برداشت نمود و آن را اثبات کرد (ر.ک: آصفی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰-۴۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۲۷)؛ منتها آنچه هدف این نوشتار است، تبیین ظرافت‌های معنوی آیه بر پایه سیاق و فضای نزول آن است. به معنای آیه در بافت نزول آن، «ظاهر قرآن» گفته می‌شود (ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۳۹۵، ص ۸۲-۸۳).

وجوب همگانی بر افراد جامعه

در برابر دیدگاه مشهور (وجوب کفایی)، برخی با درنگ در ساختار این آیه شریفه، گفته‌اند این آیه بر وجوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر (وجوب عینی) دلالت می‌کند. برای نمونه، در دیدگاهی منسوب به زجاج (۳۱۱ق)، ساختار «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، به شیوه زبانی «تجريد» و به معنای «كُونُوا أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» [همگی] امتی باشید که (افراد آن) دعوت به خیر می‌کنند و... شمرده شده است (زجاج، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۶۴ و ۶۶۵). لازم است برای روشن شدن این دیدگاه، در همین بخش، اندکی درباره شیوه ادبی «تجريد» توضیح داده شود:

آرایهٔ «تجرید»، شیوه‌ای برای مبالغه‌ورزی است که متکلم در این اسلوب، از موصوفی (ذات متصف به صفت)، برای ادعای کمال صفت در آن، موصوف دیگر دارای همان صفت را انتزاع می‌کند (ابن مالک، بی‌تا، ص ۲۳۶؛ حلبی، ۱۲۰۸م، ص ۷۸؛ خطیب قزوینی، ۲۰۱۰ق، ص ۲۷۴). برای نمونه، در جملهٔ «كُنْ رَجُلًا كَرِيمًا» (مردی کریم باش)، سخنور در درخواستی متعارف و بدون مبالغه، تنها از مخاطب می‌خواهد که انسانی بخشنده باشد؛ ولی وقتی به شیوهٔ تجرید می‌گوید: «لَيْكُنْ مِنْكَ رَجُلٌ كَرِيمٌ!» (از تو، انسان کریمی باید ایجاد شود)، با مبالغه از مخاطب (ذات) می‌خواهد که چنان سرشار از ویژگی بخشندگی و آکنده از جوانمردی شود که گویا مبدأ جود شده باشد؛ به گونه‌ای که بتوان ادعا کرد از وی (ذات)، یک «انسان کریم» (ذات دیگر) قابل انتزاع است! به عبارت دیگر، با آوردن حرف «من» این گونه تصویرپردازی می‌کند که بخشندگی مخاطب باید به گونه‌ای باشد که «انسانی بخشنده»، تنها بخشی از وجود سرشار از جود او شود! بنابراین، زجاج چون ساختار آیه را بر پایهٔ تجرید دیده است، می‌گوید: مراد آیه این است که شما اهل ایمان باید همگی چنان این تکالیف شرعی را انجام دهید که جملگی در نهایت ویژگی و ویژگی قابل انتزاع است! مانند اینکه فرماندهی برای اینکه بخواهد تمام سربازان سپاهش با یکدیگر متحد شوند و عزم خویش را جزم کنند، بگوید: «لِيَنْهَضَ مِنْكُمْ جَيْشٌ!» (باید از شما سپاهی به پا خیزد!) (جَيْشٌ [منتزع] = کُم [مبدأ انتزاع] برای آگاهی از چند مثال دیگر تجرید، ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۱۴).

برخی از مفسران نیز برداشت بر پایهٔ شیوهٔ «تجرید» را از دیدگاه‌های دیگر روشن‌تر دیده‌اند (ابوالفوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۸۰؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۰۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۸۰). هرچند ایشان در برابر مشهور، تعداد کمی هستند. شیخ طوسی (۴۶۰ق) نیز از این آیه، وجوب همگانی را برداشت کرده است (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷). قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ق) نیز برداشت وجوب همگانی را بهتر دیده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸). برخی فقیهان نیز برداشت وجوب انحصاری از این آیه را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند: عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (تنها آنها - که این تکالیف را انجام می‌دهند - رستگارند) در انتهای آیهٔ محل بحث، [به دلیل کارکرد ضمیر فصل «هم»] ظهور در این دارد کسانی که این تکالیف را انجام ندهند، رستگار نیستند. پس پیام آیه این است: «همه» مؤمنان، باید این تکالیف را انجام دهند (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۷).

بررسی

مفسران بسیاری - هرچند برخی از آنها که خود به دیدگاه وجوب انحصاری گرایش پیدا کرده‌اند - گفته‌اند که برداشت وجوب همگانی از آیه، بر این پایه استوار است که معنای «من» در این آیه، «بیانیه» (بیان جنس/تبیین) گرفته شود (ر.ک: مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۰۸۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۴...). بر پایهٔ همین تحلیل، فقیهان و قرآن‌پژوهان زیادی، از دیدگاه وجوب همگانی در این آیه روی برگردانده‌اند؛ چراکه گفته‌اند: بیانیه دانستن «من» در این آیه، با چالش

روبه‌روست؛ زیرا کاربرد متداول «مِن» بیانیه در زبان عربی، در جایی است که پیش از «مِن»، واژه مبهمی بیاید تا نیاز باشد با آمدن «مِن» بیانیه، آن ابهام از بین برود. برای نمونه، «مِن» در آیه «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (فاطر: ۲) بیانیه است؛ چون برای زدودن ابهام از اسم موصول «مَا» آمده است؛ ولی در آیه محل بحث، «مِنَکُم» پیش از «أُمَّة» قرار گرفته است. بنابراین گفته‌اند که آنچه از «مِنَکُم» به ذهن متبادر می‌شود، معنای بیانیه نیست؛ پس تنها گزینه مناسب، «مِن» تبعیضیه است (رک: ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۷؛ ج ۷، ص ۱۰۳؛ ج ۶ ص ۴۳۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۹۱؛ خرازی، ۱۴۳۴ق، ص ۵۰؛ سیفی‌مازندرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲). سستی دیگر گفته‌شده درباره برداشت همگانی از این آیه آن است که تا وقتی می‌توان ساختار آیه را بر پایه «مِن» تبعیضیه گرفت و آن را معنا کرد، بدون «قرینه» ای استوار نمی‌توان خوانشی بر اساس شیوه تجرید از آیه داشت و وجوب همگانی این تکالیف را از آن برداشت کرد (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۳۷۳؛ خرازی، ۱۴۳۴ق، ص ۴۹). به عبارت دیگر، این اشکال می‌گوید: آیه در این ظهور دارد که «مِن» تبعیضیه است؛ از این رو برای تجرید به دانستن آن، باید «قرینه» وجود داشته باشد.

انسجام‌سنجی دیدگاه وجوب همگانی با سیاق و بافت آیه

در این بخش، انسجام دیدگاه وجوب همگانی با سیاق و فضای نزول آن بررسی خواهد شد؛ ولی پیش از انسجام‌سنجی این دیدگاه با سیاق آن، نیاز است دو بحث به‌عنوان مقدمه، به دقت واکاوی شود: نخست فرایند شیوه زبانی «تجرید» با حرف «مِن»؛ و دیگری مفهوم واژه «امت».

فرآیندشناسی شیوه زبانی تجرید با حرف «مِن»

برای بررسی دقیق‌تر برداشت بر پایه تجرید (برداشت غیرمشهور) و داوری انتقادهای واردشده بر این دیدگاه، نیاز است فرایند این شیوه ادبی واکاوی شود:

صنعت ادبی «تجرید»، یکی از آرایه‌های معنوی بدیع دانش بدیع پژوهان زبان عربی به شیوه‌های گوناگون تجرید با واسطه حرف جرّ (فی، مِن، بَاء)، بی‌واسطه حرف جرّ، کنایه، عطف و خطاب با نفس پرداخته‌اند (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۷؛ ابن حجه، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۲۸؛ ابن یعقوب مغربی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۳۶). در این نوشتار، تنها به تجرید با حرف «مِن» پرداخته می‌شود. ابن جنی (۳۹۲ق) تجرید را از شیوه‌های بیانی شگفت و زیبای زبان عربی دانسته است؛ وی می‌گوید: در گزاره تجریدی «لَئِنْ سَأَلْتَ زَيْدًا لَتَسْتَلْنَ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ» (اگر از زید درخواستی کنی، از دریایی که از او وجود دارد، درخواست کرده‌ای)، مراد گوینده این است که دریا همان زید است (الْبَحْر [مَنْتَرَع] = زید [مبدأ انتزاع])؛ نه اینکه بین آنها فرق باشد (ابن جنی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۳۳). عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ق)، هرچند نامی از شیوه تجرید نمی‌آورد، ولی ساختار ادبی تجرید را ساختار ویژه‌ای در ادبیات و متفاوت با استعاره و تشبیه دیده است. شعر زیر از شاعر جاهلی، اَعْشَى بَاهِلَةَ (قرن ۶ م)، یکی از نمونه‌های مورد توجه

وی است: «أَخُو رَغَائِبٍ يُعْطِيهَا وَيَسْأَلُهَا * يَا أَيُّهَا الظَّالِمَةُ مِنْهُ النَّوْفُلُ الزُّفْرُ» (جرجانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۳۸-۲۳۹). مفسرانی همچون زجاج با استناد به ساختار این بیت، آیه محل بحث را مانند این بیت به شیوه تجرید دانسته‌اند (زجاج، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۲۶). این بیت، گواهی روشن از شیوه تجرید است؛ چراکه «مِن» در آن، به یک نفر اشاره دارد و نمی‌تواند معنای تبعیض بدهد؛ مراد شاعر از «النَّوْفُلُ الزُّفْرُ» همان شخصی است که او را مدح می‌کند (أَخُو رَغَائِبٍ)؛ ولی به جای آنکه بگوید: «يَا أَيُّهَا الظَّالِمَةُ النَّوْفُلُ الزُّفْرُ»، با شیوه تجرید برای مبالغه‌ورزی، «النَّوْفُلُ الزُّفْرُ» را با حرف جرّ «مِن» از «أَخُو رَغَائِبٍ» انتزاع کرده است: (النَّوْفُلُ الزُّفْرُ [مَنْتَزَعٌ] = أَخُو رَغَائِبٍ [مَبْدَأُ ائْتِزَاعٍ]). با این گواه ادبی از عربی کلاسیک، خرده‌گیری برخی از طرفداران دیدگاه وجوب انحصاری که گفته‌اند شیوه بیانی تجرید، در زبان عربی سنتی ریشه ندارد، پاسخ داده می‌شود (ایروانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۸).

پیش‌تر گذشت که یکی از چالش‌های گفته شده درباره برداشت وجوب همگانی از آیه «وَأَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، این است که به علت تقدیم «مِنْكُمْ» بر «أُمَّة»، نمی‌توان «مِن» را در این آیه، «بیابیه» دانست؛ از این رو بیان کرده‌اند که آیه نیز به شیوه تجرید نیست. در این بخش باید گفت: از اساس، معنای «مِن» در ساختار تجرید، «بیابیه» نیست؛ بلکه «ابتدائیت» (نشویه) است؛ چراکه غرض از ساختار تجرید، مبالغه است و تنها معنای «ابتدائیت» است که در تجرید، مبالغه را می‌رساند؛ برای نمونه، جمله تجریدی «أَرَى مِنْ زَيْدٍ أَسَدًا يَزَارُكَ» (از زید، شیری را می‌بینم که می‌غرد) بر پایه این ژرف‌ساخت است که گوینده، زید را چنان متصف به وصف شجاعت دیده است که ادعا می‌کند زید، «مبدأ» و «خاستگاه» پیدایش شیری است و از این مبدأ، می‌توان موصوف أسد را انتزاع کرد. بر پایه این فرایندشناسی شیوه تجرید، معنای «مِن» در این ساختار، تنها «ابتدائیت» (نشویه) می‌شود و اگر «مِن» را در ساختار تجرید، بیابیه بدانیم، چون «مِن» بیابیه تنها برای رفع ابهام می‌آید و نشانگر «مبدأ» و «منشأ» پیدایش منتزَع (أسد) نیست، دیگر از این ساختار، ادعای کمال اتصاف به صفت و مبالغه به دست نمی‌آید. برخی از محققان دانش بلاغت نیز بر پایه همین فرایندشناسی تصریح کرده‌اند که صحیح، این است که «مِن» در شیوه تجرید، «ابتدائیه» است (سیالکوتی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۳؛ ابن یعقوب مغربی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۳۸؛ جامی، ۲۰۱۹م، ص ۱۵۴؛ خفاجی، ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۱۰۵). بنابراین، چون «مِن» در ساختار تجرید، از اساس «ابتدائیه» است، نه «بیابیه»، تقدّم «مِنْكُمْ» بر اسم «أُمَّة»، به هیچ وجه منافاتی با تجریدی شمردن ساختار آیه شریفه محل بحث ندارد.

قرآن نیز برای بیان مطالب خود، از شیوه تجرید بهره گرفته است؛ برای نمونه آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان: ۷۴) که ساختاری همچون آیه محل بحث دارد، بر پایه شیوه تجرید است. در این آیه به جای عباراتی همچون «رَبَّنَا اجْعَلْ أَرْوَاجَنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»، با آمدن «مِن»، «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» [اسم ذات] از «أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا» انتزاع شده است (قُرَّةَ أَعْيُنٍ [مَنْتَزَعٌ] = أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا [مَبْدَأُ ائْتِزَاعٍ]). به کسی یا چیزی که سبب مسرت انسان شود، «قُرَّةَ الْعَيْنِ» (نور چشم) گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۲)؛

بنابراین، عبادُ الرحمن در این آیه، از پروردگارشان نمی‌خواهند که تنها همسران و فرزندان‌شان در حدی متعارف، مایه دل‌خوشی آنها شوند؛ بلکه از خداوند با شیوهٔ مبالغه‌ساز تجرید می‌خواهند که همسران و فرزندان‌شان را جملگی در نهایت روشنی چشم ایشان قرار دهد. بدیهی است که «مِن» در این آیه، تبعیضیه نیست و ایشان نمی‌خواهند تنها برخی از همسران و فرزندان‌شان، نور چشم‌شان باشند؛ بلکه می‌خواهند همهٔ آنها نور دیدهٔ ایشان گردند. برخی مفسران با درنگ در شیوهٔ زبانی این آیه، در دیدگاهی تصریح کرده‌اند که ساختار این آیه بر پایهٔ شیوهٔ «تجرید» است (ر.ک: سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۶۵؛ خفاجی، ۱۹۹۷م، ج ۷، ص ۱۵۹؛ قونوی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۱۶۴).

لازم به تذکر است، در برخی آیات که تشخیص «مِن» ابتدائیّه از «مِن» تبعیضیه دشوار می‌شود، همچون آیهٔ ۱۰۴ سورهٔ آل عمران، شناخت شیوهٔ تجرید، می‌تواند مفسر را در پرده‌برداری از معنای متن یاری کند؛ برای نمونه، قرآن در پی خبر دادن از فرود آمدن عذابِ شدیدِ آسمانی بر شهر قوم لوط، بیان می‌کند: «وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (عنکبوت: ۳۵). برخی مفسران چون پنداشته‌اند «مِن» در این آیه، تبعیضیه است، در پرده‌برداری از اینکه پس از این عذاب، کدام بخش از شهر لوط به‌عنوان «آیهٔ بینة» باقی ماند، دچار چالش شده و دیدگاه‌های گوناگون و ناسازگاری را در تعیین مصداق «آیهٔ بینة» بیان کرده‌اند؛ همچون: تنها سنگ‌هایی که باریده شد (دیدگاه قتاده؛ ر.ک: صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۲)؛ تنها آب سیاهی که بر روی زمین جاری شد (دیدگاه مجاهد؛ ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۲۷۸) و... بدیهی است که این تلاش‌ها برای حصر مفهوم «آیهٔ بینة» از این شهر ویران‌شده در مصداقی غیر از مصداق دیگر، هیچ کدام شواهد درون‌متنی ندارند و با سیاق آیه نیز ناسازگارند؛ چراکه آیهٔ قبل دربارهٔ عذابی یکپارچه بر همهٔ این شهر سخن می‌گوید: «إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (عنکبوت: ۳۴) و روشن است که نمی‌توان گفت: این عذاب فراگیر، تنها بخشی از شهر را به‌عنوان آیهٔ بینة قرار داده است. در برابر این برداشت، تجریدیه دانستن ساختار آیه، پاسخی منطقی‌تر و روشن‌تر ارائه می‌دهد؛ زیرا می‌توان گفت قرآن با شیوهٔ «تجرید» می‌گوید: چنان کلیتِ این قریهٔ ویران‌شده - نه فقط بخشی خاص - را به‌عنوان «آیهٔ بینة» باقی گذاشتیم که این شهر عذاب‌دیده، در نهایت «تشانه» شد؛ به‌طوری که جای هیچ شک و شبهه‌ای در «آیت» بودن آن باقی نماند: «آیهٔ بینة [متنزع] = القرية [مبدأ انتزاع]». این برداشت با بافت برون‌متنی نیز هماهنگ است؛ چراکه عرب عصر نزول به‌خوبی با قریهٔ دچار عذاب‌شده لوط علیه السلام در مسیر مدینه-شام آشنا بود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۷۱۵) و از این‌رو مبالغه و بزرگ‌نمایی شیوهٔ تجرید در «آیت» شمردن قریهٔ ویران‌شدهٔ قوم لوط، با شناخت آنها از این قریه نیز سازگار بود. برخی بلاغت‌پژوهان نیز تصریح کرده‌اند که این آیه به شیوهٔ «تجرید» است (ر.ک: سجلماسی، ۱۹۸۰م، ص ۲۸۰).

واکاوی مفهوم «امت»

یکی از ارکان مهم بررسی انسجام معنایی آیهٔ محل بحث با سیاقش، درنگ در مفهوم واژهٔ «امت» است. واژهٔ «أمة» ۶۵ بار در قرآن به کار رفته که ۵۲ مورد آن به صورت مفرد (أمة) و ۱۳ مورد به صورت جمع (أمم) آمده

است. واژه «أمة»، از ریشه «أ م م» به معنای «قصد و عزم» است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۵۹). برای نمونه، گزاره «أَمْ فُلَانٌ أَمْرًا» به این معناست: «فلانی، قصد و اراده کاری را کرد» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۳۰). راغب اصفهانی (۵۰۲ق) می‌گوید: «أمة» به معنای گروهی است که امر واحدی- همچون: دین، زمان یا مکان- آنها را گرد هم می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶؛ همچنین: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۷۹). از این رو «أمة» تنها به معنای «جماعت» (گروه) نیست؛ بلکه به معنای گروهی است که اعضای آن، جهت وحدت و مقصود و هدف مشترکی دارند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶؛ مصباح‌بزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۵). بنابراین از مؤلفه‌های اصلی معنای این واژه، «قصد واحد» است و این مؤلفه، در همه کاربری‌های این واژه در قرآن دیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴).

در قرآن، حتی در موارد اندکی که واژه «أمة» برای مصادیقی غیر از «اجتماع انسان‌ها» به کار رفته، مؤلفه معنایی «وحدت» وجود دارد؛ به گونه‌ای که در تمام این کاربردها، «أمة» برای کثرتِ دارای «وحدت» به کار رفته است؛ برای نمونه، قرآن درباره لحظه‌های مختلفی که یوسف علیه السلام در همه آنها منتظر رهایی از عذاب زندان بود، می‌گوید: «وَأَذْكُرُّ بَعْدَ أُمَّةٍ» (از آن دو زندانی، آن که آزاد شده بود، یوسف را] پس از مدتی به یاد آورد) (یوسف: ۴۵). این لحظه‌ها هرچند در ظاهر برای دیگران، متعدد و مختلف بودند، ولی از زاویه دید یوسف علیه السلام که چشم به راه آمدن خبر نجات از زندان بود، همه آن لحظه‌های گوناگون، ویژگی یکسانی داشتند و همگی آنها از نگاه او، همچون یک «کلّ یکپارچه» بودند. بنابراین، واژه «امت» برای مرکبِ دارای وحدت به کار می‌رود و این گونه نیست که میان معانی گوناگون «أمة» (مانند «گروه»، «مدت» و...) هیچ ارتباطی نباشد (قس. قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۴۰).

تحلیل انسجام دیدگاه وجوب همگانی با سیاق و بافت آیه

بر اساس دو مقدمه‌ای که گذشت، در این بخش انسجام معنایی آیه ۱۰۴ سوره آل عمران با سیاقش بررسی خواهد شد. پیش‌تر گذشت که یکی از کاستی‌های شمرده‌شده در زمینه برداشت وجوب همگانی، آن است که این برداشت به «قرینه» نیاز دارد؛ و گفته شد تا وقتی می‌توان در این آیه، «مِن» را تبعیضیه گرفت، ساختار آیه را نمی‌توان تجزیه دانست. در پاسخ به این اشکال باید گفت: آنچه به «قرینه» استوار نیاز دارد، تبعیضیه گرفتن «مِن» است، نه ابتدائیه دانستن آن؛ چراکه معنای اصلی «مِن»، ابتدائیت است (ر.ک: مُبرّد، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۶؛ ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۸) و در مقدمه نخست نشان داده شد که ساختار تجزیه، بر پایه «مِن» ابتدائیت است. با این همه، روشن‌ترین قرینه برای برداشت وجوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر از آیه محل بحث، سیاق آیه (Co-text) و بافت برون‌متنی (Context) آن است.

پیش‌تر آمد که آیات قبل و بعد آیه محل بحث (آیات ۱۰۳ و ۱۰۵)، - در برابر فتنه‌سازی‌های برخی از اهل کتاب در جامعه اسلامی برای مُشْتَبِه ساختن مسیر حق (آل عمران: ۹۹ و ۱۰۰) - به اهل ایمان دستور به حفظ اتحاد و

یکپارچگی داده است؛ از سوی دیگر، گزارش‌های نقل‌شده از بافت برون‌متنی و حوادث پیش از نزول آیه نیز دلالت بر فتنه‌گری‌های برخی از یهودیان در برانگیختن تعصبات قومی مؤمنان دو قبیلهٔ اوس و خزرج دارد (برای بررسی گزارش آمده دربارهٔ شاس بن قیس یهودی، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶؛ واحدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۹-۱۲۰). برخی مفسران بر پایهٔ آیاتی از قرآن (همچون بقره: ۱۰۵)، اختلاف‌سازی بعضی از اهل کتاب در جامعهٔ اسلامی زمان نزول این آیه را ریشه‌ای‌تر از این پراکنده‌سازی‌های قومی گزارش شده دانسته‌اند و فتنه‌گری آنها را تلاش برای غبارآلود ساختن فضای جامعهٔ ایمانی در تشخیص حق از باطل برشمرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۴)؛ ولی این گزارش‌ها نیز با توجه به سابقهٔ گذشتهٔ تنازع‌های این دو قبیله در دوران جاهلی ناسازگار نیست.

روی‌هم‌رفته بافت درون‌متنی و بافت برون‌متنی آیه، بیانگر اختلاف‌افکنی فتنه‌گران در جامعهٔ عصر نزول است؛ از این رو اگر به اهل ایمان جامعه خطاب شود که تنها گروهی از میان شما باید شما را دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند، وجه پیوند این آیه با آیات قبل و بعد آشکار نمی‌شود و از متن، پرسش‌های بی‌پاسخ گوناگونی به میان می‌آید؛ مانند اینکه: چه ارتباط معنایی میان دستور اعتصام همگانی اهل ایمان به ریسمان الهی (در برابر فتنه‌گران عصر نزول) و دستور ایجاد تنها گروهی از ایشان برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؟ آیا با برخاستن تنها گروهی برای فراخواندن به خیر و برانگیختن به سوی نیکی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها، «اتحاد و همدلی» جامعهٔ ایمانی حفظ می‌شود؟ آیا برای مخاطبان این آیه که «مؤمنان» هستند، این پرسش مطرح نمی‌شود که چرا تنها برخی از اهل ایمان این وظیفه را دارند و چرا بسیاری از «مؤمنان» وظیفهٔ دعوت به خیر و امر به معروف را ندارند؟ بر پایهٔ چه شواهد تاریخی می‌توان گفت که پیامبر ﷺ پس از این آیه، در پی سازمان‌دهی «تنها» عده‌ای از اهل ایمان برآمدند تا این عده با اعمال قدرت یا روش دیگر، موجب همدلی و اتحاد «همگانی» مؤمنان بسیار دیگر، پیرامون حبل‌الهی شوند؟ و

ولی با درنگ در مفهوم «امت»، می‌توان انسجام این آیه را با سیاق و بافت آن روشن ساخت. کمتر مفسری در مفهوم «أمة» در این آیه شریفه درنگ کرده است. در مقدمه دوم نشان داده شد که مولفهٔ اصلی امت، «قصد و آهنگ واحد» است و این قصد و هدف واحد، میان اعضای یک اجتماع، همبستگی ایجاد می‌کند و این هدف واحد آنها را به هم وابسته می‌سازد و همین دل‌بستگی می‌تواند رمز کنش و واکنش دلسوزانهٔ اجتماعی باشد. بنابراین آیهٔ محل بحث به جای اینکه بگوید: «وَلْيَكُنْ كَلْكُم يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، کثرتِ «کَلْکُم» را با واژهٔ اتحادبخش «امت» جایگزین کرده است تا با دستور حفظ وحدت در آیات قبل هماهنگ باشد و از اهل ایمان بخواهد همگی در برابر توطئه‌های فتنه‌گران، جمعی واحد با قصد واحد شوند که به سوی خیر فرامی‌خواند و به نیکی‌ها برمی‌انگیزاند و از زشتی‌ها بازمی‌دارد.

از سویی، جالب این است که آیهٔ محل بحث، اگر تنها می‌گفت: «كُونُوا أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ...»، با سیاق آن به‌درستی هماهنگ بود؛ ولی به این اندازه نیز بسنده نکرده، بلکه با ساختار تجرید گفته است: «وَلتكن منكم أمة»

یدعون الی الخیر» تا با این شیوه مبالغه‌ساز، نهایت اتحاد-نه اتحادی متعارف- را از اهل ایمان بخواهد. بر این اساس، این آیه به ایشان نمی‌گوید که در حدی عادی و معمولی اتحاد داشته باشید؛ بلکه می‌گوید باید جملگی، جمعی در نهایت یکپارچگی و با قصد واحد شوید که بتوان ادعا کرد: می‌توان از شما امتی واحد را انتزاع کرد! برای نمونه، اگر یک فرمانده/مربی، به لشگرش/تیمش تنها دستور دهد: «همگی یک لشگر/تیم رو به جلو باشید»، از آنها در دستوری متعارف، فقط خواسته است متحد باشند؛ ولی اگر به این اندازه بسند نکند و با شور و حرارت، به شیوه مبالغه‌ساز تجرید، بر همه آنها بانگ بزند: «از شما یک لشگر/تیم رو به جلو می‌خواهم ببینم»، مرادش نهایت اتحاد است؛ نه اتحادی متعارف.

اگر بپذیریم که انگاره جامعه ایمانی نخستین نه‌چندان پیچیده زمان نزول آیه از دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، تکالیفی همگانی همچون دعوت به دین اسلام، اطاعت از پیامبر ﷺ، جهاد در راه خدا و دوری از شرک بوده (ر.ک: ابن ابی حیان، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۲۷؛ و برای بررسی شواهد بیشتر: کوک، ۲۰۱۰م، ص ۲۲-۲۳)، برداشت و جوب همگانی با بافت نزول این آیه، تأیید می‌شود. بر پایه این دیدگاه که «مهم‌ترین معروف‌ها»، اقتدار امت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای «وحدت اسلامی» است و «مهم‌ترین منکرها»، تضعیف جامعه اسلامی و کمک به دشمنان نظام اسلامی است، این وظایف، همگانی خواهند بود و از این رو «همه» باید در جامعه اسلامی، در راه این معروف‌ها بکوشند و به آن امر کنند و از این منکرها بازدارند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۴). بر پایه این مصداق اصلی امر به معروف و نهی از منکر، برداشت و جوب همگانی، با بافت نزول آیه و جامعه دچار فتنه‌گران پس از شکست جنگ احد، سازگاری روشن‌تری پیدا می‌کند؛ چراکه می‌توان گفت: این آیه با شیوه تجرید به مؤمنان فضای نزول آیه خطاب می‌کند که باید همگی در نهایت توان، با وحدت کلمه، در برابر توطئه‌های دشمنان متعدد و فتنه‌گران، نظام اسلامی نوپای مدینه‌النبی را حفظ نمایند و همگی در راستای تقویت اقتدار و «اتحاد» جامعه اسلامی مجاهدت کنید و از تضعیف نظام اسلامی پرهیزید.

باید توجه داشت که این‌گونه مصداق کلان معروف و منکر- برخلاف برخی مصداق خرد معروف و منکر (مانند ترک نماز از سوی یک فرد)- همیشگی و همگانی و نیازمند همکاری و همدلی است و با قیام تنها برخی مؤمنان بر امر به این معروف‌ها و نهی از این منکرها، موضوع این تکالیف از بین نمی‌رود و این تکالیف از عهده دیگر مؤمنان ساقط نمی‌شود. در نگاهی کلان‌تر، می‌توان گفت: پیام آیه برای امروز این است که باید همه مؤمنان، گروه‌ها، جناح‌ها، اقوام، مذاهب و ملت‌های اسلامی، (با وجود همه اختلاف‌های طبیعی) یکدیگر را در برابر توطئه‌های دشمنان به حفظ وحدت فرابخوانند و از تضعیف اتحاد و اقتدار جوامع اسلامی بازدارند و چنان با هم متحد شوند و آن قدر در کمال وحدت باشند که (با شیوه تجرید) بتوان ادعا کرد، می‌شود حتی امتی واحد را از آنها انتزاع نمود! بالاترین مرحله وحدت این است که امروز همه دنیای اسلام برای رسیدن به «تمدن نوین اسلامی» در برابر دشمنان اسلام، با یکدیگر متحد شوند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

بر پایه توضیحات آمده، انسجام معنایی این آیه با آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...» (آل عمران: ۱۰۳) روشن می‌شود؛ زیرا آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، به اهل ایمان جامعه فضای نزول می‌گوید: همگی با هم (نه تک‌تک و جدا جدا) به ریسمان الهی تمسک جویند؛ با این دستور، پرسش‌هایی به ذهن مخاطب می‌آید؛ مانند اینکه «چرا» باید همگی با هم به ریسمان الهی تمسک کنیم؟ «چگونه» باید همگی با هم به ریسمان الهی تمسک کنیم؟ ... قرآن برای پاسخ به «چرا» این دستور و برای اقناع اندیشه مخاطبان برای پذیرش دستور تمسک همگانی به ریسمان الهی، در ادامه به آنها تذکر می‌دهد: به یاد آورید که شما اهل ایمان تلخی اختلاف و دشمنی با یکدیگر را چشیده بودید (اشاره به اختلافاتی همچون نزاع‌های اوس و خزرج پیش از اسلام). در آیه ۱۰۴ نیز در پاسخ به «چگونگی» تمسک همگانی به ریسمان الهی، «راهکاری عملی» بیان می‌کند (تعبیر «راهکار عملی»، برگرفته از: طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۳۷۲؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۶۷) و می‌گوید: برای تمسک همگانی به ریسمان الهی، باید همگی بکوشید تا در نهایت اتحاد، خود و دیگران را از منکر (تضعیف اتحاد جامعه اسلامی) به سوی معروف (اقتدار و اتحاد جامعه اسلامی) فرابخوانید تا همه جامعه به صورت امت واحدی درآید که بر «خیر»، اجتماع کرده است.

در جدول زیر، انسجام منطقی این چند آیه با هم و پیوند محتوایی آنها نشان داده شده است:

ابلاغ تکلیف تمسک همگانی به ریسمان الهی	وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
اقناع اندیشه با یادکرد گذشته اهل ایمان، برای پذیرش تکلیف تمسک همگانی به ریسمان الهی	وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً... (۱۰۳)
ارائه راهکار عملی برای تمسک همگانی به ریسمان الهی	وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ... (۱۰۴)
تذکر با هدف عبرت‌آموزی از دیگر امت‌ها، برای التزام به تکلیف تمسک همگانی به ریسمان الهی	وَلَا تَتَّبِعُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا... (۱۰۵)

هرچند ظرفیت این نوشتار، مجال ذکر همه روایات تفسیری ذیل این آیه شریفه و بررسی سندی و دلالتی آنها را ندارد، ولی لازم به ذکر است که در برخی روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز از این آیه شریفه وجوب همگانی برداشت شده است. در روایت ابوعمرو زبیری از امام صادق علیه‌السلام تصریح شده است که این آیه، با خطاب به جمیع مسلمانان بیان می‌کند: اگر مسلمانی، دعوت‌کننده به خیر و امر به معروف و ناهی از منکر نباشد، از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۵).

انسجام‌سنجی دیدگاه وجوب همگانی با آیات بیرون از سیاق

برداشت از یک آیه، در صورتی استوار و شایسته است که با آیات دیگر قرآن نیز ناسازگار نباشد؛ چراکه قرآن، یک متن یکپارچه است (نساء: ۸۲). با درنگ در آیات قرآن، می‌توان گفت: برداشت وجوب همگانی، با آیات دیگر نیز هماهنگی کامل دارد؛ چراکه در دیگر آیات، امر به معروف و نهی از منکر در کنار ایمان به خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات آمده و این وظایف، بر همه مؤمنان - نه تنها بر بخشی از ایشان - بایسته شمرده شده است: همچون آیات «الَّتَائِبُونَ

الْعَابِدُونَ الْأَحْمَادُونَ السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه: ۱۱۲)؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...» (توبه: ۷۱). از سوی دیگر، قرآن ویژگی رفتاری همه منافقان در جامعه اسلامی را امر به «منکر» و نهی از «معروف» برشمرده است: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (توبه: ۶۷)؛ بنابراین می‌توان بر پایه برداشت وجوب همگانی از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران گفت: این آیه در برابر فتنه‌گری‌های منافقان، رویکردی مقابله‌ای را به اهل ایمان دستور می‌دهد و از همه مؤمنان می‌خواهد که برای حفظ وحدت جامعه ایمانی خویش، جملگی به این بایسته‌های جامعه پویا - دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر- پایبند باشند.

ممکن است گفته شود: اگر در آیات دیگر، وجوب همگانی اشاره شده است، چرا این آیه برداشت وجوب همگانی را تکرار کرده است؟ در پاسخ باید گفت که هر آیه‌ای از قرآن، در سیاق خود نکات ویژه‌ای همراه خویش دارد و تکرار آن بی‌فایده نیست. در میان همان آیات دیگر بیرون سیاق - که وجوب همگانی را بیان کرده‌اند - نیز تفاوت محتوا وجود دارد. تفاوت آیه محل بحث با آیات دیگر، شیوه تجرید و مبالغه آن است. برای نمونه، در آیاتی درباره حوریانی همسر دوست (باحیا و عقیقه) برای بهشتیان سخن گفته شده است: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ» (صافات: ۴۸) و «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ» (ص: ۵۲)؛ ولی در آیه «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» (الرحمن: ۵۶) آن مطالب تکرار نشده است؛ بلکه با مبالغه «تجریدیه» با حرف «فی»، نهایت حیا و عفت ایشان بیان شده است که این شیوه ادبی، موجب انسجام کامل این آیه سوره الرحمن با سیاق آن گردیده است (برای آگاهی از تجرید در این آیه، ر.ک: رحیملو، طیب‌حسینی، ۱۳۹۹، ص ۴۰). در آیه محل بحث نیز می‌توان گفت: با نگاهی به مصادیق کلان معروف و منکر به شیوه تجرید، از همه اهل ایمان نهایت اتحاد و همکاری در امر به معروف (حفظ وحدت) و نهی از منکر (ایجاد تفرقه) خواسته شده است که این مبالغه و تأکید در دیگر آیات نیست.

نویسنده تفسیر *المیزان* با اینکه خود در تفسیر آیه محل بحث، به دیدگاه وجوب انحصاری گرایش پیدا کرده است، ولی در تفسیر آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) - که چند آیه بعد از آیه محل بحث آمده است- می‌گوید: قرآن با فعل ماضی «كُنْتُمْ»، جامعه نخستین تشکیل‌شده از سوی مهاجران و انصار در سال‌های نخست اسلام را ستایش می‌کند و به مخاطبان تذکر می‌دهد که شما پیش‌تر بهترین امتی بودید که پدید آمدید؛ چراکه مانند یک «روح واحد» (نفس واحد) امر به معروف و نهی از منکر می‌کردید و به ریسمان الهی چنگ می‌زدید (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۳۷۶-۳۷۷). از این رو مفهوم آیه در بافت نزول آن، این می‌شود که به جامعه اسلامی دچار اختلاف‌افکنان و فتنه‌گران پس از شکست غزوه احد، تذکر می‌دهد که شما پیش‌تر - برای نمونه در زمان جنگ بدر- مانند یک روح واحد بودید؛ پس اکنون نیز چنین باشید. بر مؤلف تفسیر *المیزان* می‌توان خرده گرفت که در آیه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» هم می‌توان همین برداشت را داشت و بیان کرد که قرآن در این آیه نیز با دستوری همگانی می‌گوید: همان‌طور که

پیش‌تر، اجتماعی یکپارچه بودید، اکنون هم باید شما (اهل ایمان) مانند یک «روح واحد»، خود و دیگران را به خیر (توحید) فراخوانید و به‌سوی معروف (وحدت جامعه خویش) فرمان دهید و یکدیگر را از منکر (افتادن در دام توطئه‌های فتنه‌گران) بازدارید.

در پایان دوباره لازم است یادآوری شود که برداشت ارائه‌شده در این نوشتار، تنها تفسیر آیه بر اساس انسجام معنایی آن با سیاق و بر پایه برخی قرائن فضای نزول بود و همان‌طور که پیش‌تر گذشت، این برداشت، با برداشت‌های وجوب انحصاری از این آیه و رای سیاق آن و در طول معنای ظاهر آیه منافات ندارد. تبیین مبانی، شواهد و ادله این خوانش‌های ممکن و رای سیاق و بافت نزول آیه، در مجال این نوشتار و در راستای مسئله پژوهشی آن نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه‌های سه‌گانه درباره دلالت آیه شریفه ۱۰۴ آل عمران به‌دست آمد: چالش کلی دیدگاه وجوب انحصاری آن است که با این دیدگاه، پیوند معنایی دستور به ایجاد تنها گروهی برای دعوت به خیر و امر به معروف با دستور تمسک همگانی به ریسمان الهی ظاهر نمی‌شود. بر دیدگاه سوم نیز که بر پایه شیوه ادبی «تجرید»، وجوب همگانی را از آیه برداشت کرده بود، این خرده گرفته شد که ساختار «تجرید» در جایی است که «مِن» در آن «بیانیه» باشد؛ ولی در آیه محل بحث، چون «مِنکم» پیش از «أمة» قرار گرفته است، «مِن» را نمی‌توان بیانیه دانست.

این نوشتار با فرایندشناسی شیوه زبانی تجرید آشکار کرد که «مِن» در ساختار تجرید، بر همان معنای اصلی خود - یعنی «ابتدائیت» - است؛ از این رو تقدم «مِن» بر «أمة» منافاتی با تجریدیه دانستن آیه ندارد. از سویی با بازکاوی شیوه زبانی تجرید، به‌دست آمد که شناخت این شیوه زبانی، در پیشگیری از خطا در فهم برخی آیات و تبعیضیه نگرفتن «مِن» در آنها کارایی دارد. سپس این جستار با واکاوی مفهوم «أمة»، نشان داد که این مفهوم بر کثرت دارای «وحدت» دلالت می‌کند؛ از این رو به یاری درنگ در مفهوم «أمة» و فرایندشناسی شیوه تجرید، با بازسازی دیدگاه سوم، آشکار شد که آیه محل بحث، با سیاق خود انسجام معنایی کامل دارد؛ زیرا مهم‌ترین معروف‌ها، «اتحاد جامعه اسلامی» و مهم‌ترین منکرها، «تضعیف نظام اسلامی» است و این وظایف، همیشگی و همگانی است؛ از این رو این آیه به‌عنوان «راهکاری» برای امتثال دستور تمسک همگانی به ریسمان الهی (آیه ۱۰۳)، از همه اهل ایمان می‌خواهد که خود و دیگران را به حفظ اقتدار جامعه اسلامی فراخوانند و از تضعیف نظام اسلامی بازدارند. روشن شد که برداشت وجوب همگانی از این آیه بر پایه شیوه تجرید، افزون بر انسجام معنایی با سیاق آیه، با بافت برون‌متنی نیز سازگار است؛ زیرا این آیه به شیوه تجرید به اهل ایمان جامعه نوپای مدینه‌النبی پس از شکست غزوه احد می‌گوید: در نهایت

اتحاد همچون یک کلّ یکپارچه، در برابر فتنه‌گری‌های اختلاف‌افکنان، وحدت و اقتدار جامعهٔ ایمانی خویش را پاسداری کنید. بر پایهٔ این برداشت، پیام آیه برای امروز نیز ارائهٔ راهکاری (بر پایهٔ شیوهٔ تجرید) برای رسیدن به نهایت اتحاد ملت‌های مسلمان، گروه‌ها و احاد ایشان در برابر دشمنان اسلامی است. در پایان با مقایسهٔ دیدگاه وجوب همگانی با دیگر آیات بیرون از سیاق این آیهٔ شریفه، به دست آمد که آیات دیگر نیز درخواستی فراگیر برای امتثال این بایسته‌های دینی دارند و از این رو برداشت همگانی از آیهٔ محل بحث با دیگر آیات نیز انسجامی کامل دارد؛ از سوی دیگر، تفاوت این آیه با دیگر آیات امر به معروف و نهی از منکر، شیوهٔ مبالغهٔ تجریدیّهٔ آن، با نگاهی به کلان‌مصادیق معروف و منکر است.

منابع

- أصفی، محمد مهدی، ۲۰۰۵م، *الاجتهاد والتقليد و سلطات الفقيه و صلاحياته*، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
- ، ۱۴۲۶ق، *ولاية الأمر*، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- ابن تیمیة، احمد، ۱۴۱۸ق، *الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر*، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية.
- ابن حجة، تقی الدین، ۱۴۲۵ق، *خزائن الأدب و غاية الأرب*، بیروت، دار صادر.
- ابن درید، محمد، ۱۹۸۷م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملايين.
- ابن مالک، محمد بن محمد، بی تا، *المصباح فی المعانی والبیان والبدیع*، قاهره، مكتبة الآداب.
- ابن هشام، عبدالله، ۱۴۱۰ق، *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابن یعقوب مغربی، احمد، ۱۴۲۴ق، *مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مكتبة نزار.
- ابن جنی، عثمان، ۱۴۲۹ق، *الخصائص*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحرير و التنوير*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن قتیبة، عبدالله، ۱۴۲۳ق، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابوالفتح رازی، حسین، ۱۳۷۱، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابو حیان، محمد، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ایروانی، محمدباقر، ۱۳۸۶، *دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الأحکام*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *تفسیر البغوی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بلاغی، محمدجواد، بی تا، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، وجدانی.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۳۷۶، *مختصر المعانی*، قم، دار الفکر.
- ثعلبی، احمد، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جامی، عبدالرحمن، ۲۰۱۹م، *تفسیر ملا جامی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۴۲۲ق، *أسرار البلاغة فی علم البیان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *أحكام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنيم، تفسیر قرآن کریم*، قم، إسرائ.
- حب الله، حیدر، ۲۰۱۴م، *فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر*، بیروت، الانتشار العربی.
- حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۲۶ق، *الفقه، السلم و السلام*، بیروت، دارالعلوم.
- حلی، محمود، ۱۲۰۸ق، *حسن التوصل إلى صناعة التریسل*، مصر، الوهبية.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۳۸۱ق، *الألفین الفارق بین الصلح و المین*، قم، المؤسسة الإسلامية للبحوث و المعلومات.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۴ (اول فروردین)، *بیانات در حرم مطهر رضوی*.
- ، ۱۳۹۸، *بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی*.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۴۳۴ق، *الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- خطیب قزوینی، محمد، ۲۰۱۰م، *الإيضاح فی علوم البلاغة*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- خفاجی، احمد، ۱۹۹۷م، *عناية القاضی و كفاية الراضی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامية.
- رحیملو، عباس؛ طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۹، «بازتفسیر انسجامی «فیهن» در سوره الرحمن با شناخت شگرد ادبی تجرید و استخدام»، *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، دوره ۸، شماره ۱، ص ۲۵-۴۹.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- روحانی، محمدصادق، بی تا، *فقه الصادق*، قم، آیین دانش.
- زجاج، ابراهیم بن سری، ۱۳۷۴، *إعراب القرآن* (منسوب به زجاج)، قم، دار التفسیر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سجلماسی، ابوالقاسم، ۱۹۸۰م، *المنزوع البديع فی تجنیس أسالیب البديع*، الرباط، مکتبه المعارف.
- سمین، احمد، ۱۴۱۴ق، *النذر المصون فی علوم الكتاب المکنون*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سیالکوتی، عبدالحکیم، ۱۴۰۴ق، *حائثیه السیالکوتی علی کتاب المطول*، قم، الشریف الرضی.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۱۵ق، *دلیل تحریر الوسیله (الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر)*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ، ۱۴۱۶ق، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- صنعانی، عبدالرزاق، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القرآن العزیز*، بیروت، دار المعرفة.
- طباطبای، سیدمحمدحسین، ۱۳۵۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبرانی، سلیمان، ۲۰۰۸م، *التفسیر الکبیر*، اربد، دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان*، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد، ۱۳۷۵ق، *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرئساد*، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون.
- ، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عیاشی، محمد، ۱۳۸۰ق، *التفسیر* (تفسیر العیاشی)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غزالی، أبوحامد، بی تا، *إحياء علوم الدين*، بیروت، دار المعرفة.
- فاضل مقداد، ۱۳۷۳، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مرتضوی.
- ، ۱۴۰۴ق، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، مرعشی نجفی.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد، ۱۴۳۰ق، *تفصیل الشریعه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فخر رازی، محمد، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد، ۱۳۷۳، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- قطب‌الدین راوندی، سعید، ۱۴۰۵ق، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- قمی مشهدی، محمد، ۱۹۹۰م، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.
- قونوی، اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *حائثیه القونوی علی تفسیر البیضاوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی، بی تا، *النکت والعیون تفسیر الماوردی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- میرد، محمد، ۱۴۲۰ق، *المقتضب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- متوکل علی الله، احمد، ۱۴۲۴ق، *حقائق المعرفة فی علم الکلام*، صنعاء، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافی.
- مشکینی اردبیلی، علی، ۱۴۲۸ق، *رساله‌های فقهی و اصولی*، قم، دارالحدیث.

- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مقدس‌اردبیلی، احمد، بی‌تا، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، مکتبه المرتضویة.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، شارجه، جامعة الشارقة.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- ، ۱۳۸۵، *نظام الحكم فی الإسلام*، قم، سراپی.
- واحدی، علی، ۱۴۱۹ق، *أسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

Brown, Gillian; Yule, George. (2003). *Discourse Analysis*. Cambridge University Press.

Cook, Michael. (2010). *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*. Cambridge University Press.

Halliday, M. A. K.; Hasan, Ruqaiya. (2014). *Cohesion in English*. Routledge.

Lyons, John. (2005). *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.

van Dijk, T. A. (1977). *Text and Context: Explorations in the Semantics and Pragmatics of Discourse*. Longman.